

دموكراسى كربنى

- 
- سرشناسه: میچل، تیموتی، ۱۹۵۵ - م.  
عنوان و نام پدیدآور: دموکراسی کربنی: نفت و قدرت سیاسی در جهان امروز/تیموتی میچل؛  
ترجمه شهریار خواجهیان.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۴۴۷ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۳۹-۷  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Carbon democracy: political power in the age of oil, 2013.  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
عنوان دیگر: نفت و قدرت سیاسی در جهان امروز  
موضوع: نفت - صنعت و تجارت - جنبه‌های سیاسی  
موضوع: سیاست محیط‌زیست  
موضوع: کاهش دی‌اکسیدکربن  
موضوع: خاورمیانه - روابط خارجی - کشورهای غربی  
موضوع: کشورهای غربی - روابط خارجی - خاورمیانه  
شناسه افزوده: خواجهیان، شهریار، ۱۳۳۱ -، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۹۵۶۰/۶/م  
رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۰۱۱  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۱۵۸۷۶۱
-

# دموکراسی کرینی

نفت و قدرت سیاسی در جهان امروز

تیموتی میچل

ترجمه شهریار خواجهیان



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Carbon Democracy**  
*Political Power in the Age of Oil*  
Timothy Mitchell  
Verso, 2013



**انتشارات قنوس**

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

\* \* \*

تیموتی میچل

دموکراسی کربنی

نفت و قدرت سیاسی در جهان امروز

ترجمه شهریار خواجه‌ان

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۲۳۹ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 239 - 7

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۲۹۰۰۰ تومان

تقدیم به دوست عزیزم  
فیروز  
برای معرفی و تهیه کتاب



## فهرست

پیشگفتار	۱۱
یادداشت‌ها	۲۴
۱. ماشین دموکراسی	۲۹
آفتاب مدفون	۲۹
دموکراسی و مستعمره‌نشینی	۳۳
کنترل گذرگاه‌های منابع فسیلی	۳۷
خرابکاری	۴۰
نبرد برای زغال‌سنگ	۴۷
نفت در عصر زغال‌سنگ	۵۱
جریان نفت	۵۷
تولید کمیابی	۵۹
یادداشت‌ها	۶۳
۲. جایزه سرزمین پریان	۷۷
یک دریاچه تمام‌عیار نفت	۸۱
محافظت از سرمایه‌گذاری‌ها در هند	۸۶
طرحی برای بیرون نگاه داشتن محصول از بازار	۹۲

- ۹۷..... سرزمین پریان
- ۱۰۰..... ساختار
- ۱۰۵..... یادداشت‌ها
- ۱۱۱..... ۳. رضایت حکومت شونندگان
- ۱۱۳..... ترجمان دموکراسی
- ۱۱۹..... معادن مراکش و راه آهن بین‌النهرین
- ۱۲۲..... ماشین‌های برای کنترل سیاست خارجی
- ۱۲۴..... آن‌ها شوربختانه کارگرند
- ۱۳۲..... یادداشت‌ها
- ۱۳۹..... ۴. سازوکارهای حسن نیت
- ۱۴۰..... انقلاب‌های پس از جنگ
- ۱۴۲..... نگرش ویلسونی
- ۱۴۵..... اقتصاد، محک سیاست
- ۱۴۸..... کنترل منطقه نفتی
- ۱۵۳..... سخنگویان طبیعی برای اکثریت
- ۱۵۵..... تعهدات مادی
- ۱۵۷..... تمرکز وزن نیروها
- ۱۵۹..... دردسرسازان
- ۱۶۵..... یادداشت‌ها
- ۱۷۳..... ۵. اقتصاد سوخت
- ۱۷۴..... نفت برای راندن نزول‌خواران از معبد
- ۱۷۸..... قیومت قدرت‌های بزرگ
- ۱۸۵..... شکست طرح‌های بلندمدت



اقتصاد کربنی..... ۱۹۱

تمدنْ مصرف اقتصادی قدرت است..... ۱۹۳

محاسبه در عصر زغال سنگ..... ۱۹۵

منابع طبیعی و نژاد توانمند..... ۲۰۰

اقتصاد پول..... ۲۰۳

اقتصاد ملی..... ۲۰۵

پول سوخت..... ۲۰۹

یادداشت‌ها..... ۲۱۴

## ۶. خرابکاری..... ۲۲۳

انقلاب در عراق..... ۲۲۴

واگذاری..... ۲۲۷

ترجیحی برای بحران..... ۲۲۹

دستان بسته..... ۲۳۲

بلااستفادگی نهادینه شده..... ۲۳۶

دکترین گوام..... ۲۴۰

بازسازی قدرت خرابکاری..... ۲۴۵

ملاحظات بعدی..... ۲۵۰

پایان طلا..... ۲۵۴

یادداشت‌ها..... ۲۵۶

## ۷. بحرانی که هرگز روی نداد..... ۲۶۷

اصل ساده عرضه و تقاضا..... ۲۶۸

چگونه انرژی به نوعی سیستم تبدیل شد..... ۲۷۲

معادله فلسطین..... ۲۷۷

- ۲۸۳..... یک آزمون میدانی اتفاقی
- ۲۸۴..... محدودیت‌های رشد
- ۲۸۷..... شرکت‌های نفتی محیط زیست را شکل می‌دهند
- ۲۹۲..... منابع علم اقتصاد
- ۲۹۸..... یادداشت‌ها
- ۳۰۷..... ۸. مک‌جهاد
- ۳۰۹..... رویه مثبت
- ۳۱۲..... وهابیون و بازار
- ۳۱۸..... اتحاد اخلاقی
- ۳۲۴..... کار تعمیر و نگهداری
- ۳۳۰..... آمار صادرات
- ۳۳۲..... بازگشت به عراق
- ۳۳۸..... میدان تحریر
- ۳۴۲..... یادداشت‌ها
- ۳۵۳..... جمع‌بندی: دیگر به نفت اتکا نکنید
- ۳۸۳..... یادداشت‌ها
- ۳۸۹..... پی‌گفتاری بر چاپ دوم کتاب
- ۴۰۵..... یادداشت‌ها
- ۴۰۹..... کتاب‌شناسی
- ۴۳۹..... نمایه

## پیشگفتار

سوخت فسیلی هم دموکراسی مدرن را ممکن می‌سازد و هم محدودیت‌هایی برای آن ایجاد می‌کند. برای درک این محدودیت‌ها، کتاب با کندوکاو درباره آنچه ظهور گونه مشخصی از سیاست دموکراتیک را ممکن ساخت آغاز می‌شود، چیزی که نام آن را دموکراسی کربنی می‌گذارم. اما پیش از نگاهی به گذشته، اجازه می‌خواهم به برخی از محدودیت‌های معاصر بی‌پردازم که در ذهن دارم.

در پی حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، در مورد یکی از این محدودیت‌ها بسیار بحث شد. اغلب گفته می‌شود که یکی از ویژگی‌های برجسته خاورمیانه فقدان دموکراسی است و از نظر بسیاری از کسانی که درباره این منطقه می‌نویسند، نفت عامل این فقدان است. کشورهایی که بخش عمده درآمدهایشان از صادرات نفت به دست می‌آید، کمتر به دموکراسی گرایش دارند. موج خیزش‌هایی که جهان عرب را در سال ۲۰۱۱ درنوردید حکایت از رابطه مستقیم بین درآمدهای بالای نفتی و مشکل مطالبات فراینده مردم برای برخورداری از زندگی دموکراتیک و برابرتر داشت. در مجموع، هر چقدر که کشوری نفت کمتری تولید می‌کرد و تولید آن نیز سریع‌تر روی به کاهش داشت، مبارزات دموکراسی‌خواهانه در آن گسترده‌تر بود. تونس و مصر، که خیزش در آن‌ها آغاز شد، و یمن، بحرین و سوریه که قیام به سرعت در آن‌ها گسترش یافت، از جمله کوچک‌ترین تولیدکنندگان نفت منطقه بودند و در همه آن‌ها نیز تولید نفت رو به کاهش داشت. از هشت تولیدکننده بزرگ نفت در خاورمیانه، تنها در لیبی که کوچک‌ترین تولیدکننده در میان آن‌ها بود (و تولید آن نیز به‌تازگی رو به کاهش

گذاشته بود) مبارزات سیاسی مشابهی آغاز شد، هرچند تعارض در لیبی سریع تر از همه به خشونت و مداخله خارجی گرایید.<sup>(۱)</sup>

بیشتر کسانی که درباره «بلای سیاه» (گاهی نفت چنین نامیده می شود) می نویسند کمتر چیزی درباره ماهیت نفت و چگونگی تولید، توزیع و مصرف آن می گویند. آن ها نه از نفت که از پول نفت می گویند، یعنی پولی که پس از تبدیل نفت به درآمد دولت و ثروت خصوصی به دست می آید.

دلایلی که آن ها برای ویژگی های ضددموکراتیک نفت به دست می دهند معطوف به این درآمد مازاد است، [بدین معنا] که منابعی را برای سرکوب مخالفان، خرید حمایت سیاسی یا تخفیف فشارهای ناشی از تقاضای سهمی عادلانه تر از رفاه به وسیله پرداخت پول و یارانه به مردم، در اختیار دولت ها می گذارد. این چیزها به شیوه های استخراج، پالایش، انتقال و مصرف نفت، قدرت جادویی آن به مثابه یک منبع انرژی متمرکز یا ابزاری که این سوخت را به اشکال گوناگون ثروت و قدرت تبدیل می کند ربطی ندارد. آن ها این بلای سیاه را فقط عارضه دولتهایی می دانند که به درآمدهای حاصل از آن وابسته اند، نه مربوط به فرایندهایی که به واسطه آن ها جهانی گسترده تر به انرژی تأمین کننده زندگی مادی و فنی خود دست می یابد.<sup>(۲)</sup>

بی اعتنایی به اسباب و تجهیزات تولید نفت یک مفهوم مبنایی دموکراسی است. این مفهوم شامل حال یک کارشناس آمریکایی دموکراسی نیز می شد که نه ماه پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به جنوب عراق فرستاده شد تا درباره «ظرفیت سازی» برای ایجاد دموکراسی با اعضای یک شورای ایالتی بحث و گفتگو کند. وی در حالی که اسلایدهای پاورپوینت ساختار اداری طراحی شده آمریکایی ها را به نمایش می گذاشت، خطاب به اعضای شورا گفت: «به دموکراسی جدید خود خوش آمدید!» اما دو تن از اعضای شورا برخاستند و در حین که خطاب به ما می گفتند «شما را پیش تر در کامبوج، روسیه و نیجریه هم دیده ایم» از جلسه بیرون رفتند.<sup>(۳)</sup> از نظر یک کارشناس دموکراسی، سیاست های دموکراتیک اساساً در همه جا یکسان و شامل مجموعه ای از روش ها و اشکال سیاسی است که باید در هر نمونه موفق دموکراسی سازی به این یا آن شکل بازتولید شوند، توگویی دموکراسی فقط می تواند رونوشت خود باشد.

دموکراسی بر پایه مدل و ایده بدیعی قرار دارد که می‌توان از آن رونویسی کرد و از جایی به جای دیگر برد. اگر این مدل شکست بخورد، چنان‌که در بسیاری از کشورهای نفتی شکست خورد، دلیل آن باید این باشد که بخشی از آن مدل مفقود شده یا دچار سوءعملکرد بوده است.

یک ایده چیزی است که در جاهای مختلف تا اندازه‌ای یکسان باشد — یعنی می‌تواند از بستری به بستر دیگر تکرار شود، خود را از تاریخ، شرایط و ترتیبات مادی محلی رها سازد و به یک انتزاع و مفهوم تبدیل شود. هر کارشناس دموکراسی باید دموکراسی را به یک انتزاع تبدیل کند، چیزی که به آسانی از جایی به جای دیگر در چمدان خود حمل کند، یا آن را به صورت پاورپوینت از روسیه تا کامبوج، و از نیجریه تا عراق ارائه کند و کارکرد آن را به مردم نشان دهد. آن‌گاه که دموکراسی به چیزی تبدیل شد که به سان نوعی ایده در سراسر جهان بگردد، آدمی برای حرکت با آن خود را متعهد به راهی ویژه برای توضیح چگونگی کارکرد این ایده و نحوه دموکرات شدن مردم می‌کند. اگر دموکراسی نوعی ایده باشد، پس کشورها با کاشتن این ایده در ذهن مردم دموکرات می‌شوند. از مشکل دموکراسی به مشکل چگونگی ساخت مدل تازه‌ای از شهروند تبدیل می‌شود، کسی که ذهن وی متعهد به ایده دموکراسی باشد.

یک موضوع مهم در بحث خاورمیانه معاصر در آمریکا مسئله چگونگی تولید انواع جدید شهروند بوده است. در بحث مربوط به جنگ در عراق، اصلاحات اقتصادی، آینده فلسطین، اسلام سیاسی، موانع دموکراسی‌سازی، گسترش آمریکاستیزی و خیزش‌های ۲۰۱۱، علاقه‌ای مکرر به مسئله چگونگی تولید نوع جدیدی از عاملیت سیاسی دیده می‌شود: چگونه می‌توان نهادهای قدرتی خلق کرد که آن‌قدر مجهز باشند که بتوانند قدرت را محدود کنند؟ چگونه شهروندی به وجود آوریم که در مقابل اقتدارگرایی سر فرود نیآورد؟ چه نوع تعلیم و تربیت، روشنگری، آموزش یا تجربه مورد نیاز است تا نوعی اقتصاد به وجود آورد که متکی به کارگزارانی باشد که مطابق منافع عقلانی‌شان و نه فساد یا پارتی‌بازی عمل کند؟ چه چیزی اشکالی از سیاست مبتنی بر اعتماد و احترام متقابل و نه بدگمانی و سرکوب را می‌سازد؟ به طور خلاصه، مسئله این است که چگونه مردم یاد می‌گیرند که خود را به رسمیت بشناسند و همچون اشکال

جدید قدرت عمل کنند؟ یا برعکس، چه اشکالی از قدرت می‌توانند شهروند سیاسی لیبرال یا دموکرات بسازند؟

نقدهای بسیار به روشی که این پرسش و پاسخ‌ها صورت گرفته، به ویژه در بحث‌های مربوط به دموکراسی‌سازی، شده است و اغلب آن‌ها را برای نادیده گرفتن نقش به اصطلاح «نیروهای بزرگ‌تر»ی که در کارند، برخطا می‌دانند. نوشته‌های آمریکایی دربارهٔ مشکل دموکراسی در خاورمیانه به طور معمول کمتر از جهانی‌سازی سرمایه‌داری و اقداماتی می‌گویند که برای تبدیل مردم به کارگران مطیع و مصرف‌کنندگان مشتاق انجام می‌گیرد، امری که لازمهٔ حل بحران‌های اقتصادی غرب است؛ همچنان که از نیروهای امپریالیستی چیزی نمی‌گویند، که برای آن‌ها طرح‌های دموکراسی‌سازی بخشی جزئی و دیپلماتیک از تلاش‌های گسترده‌تر برای تقویت سرکردگی رو به ضعف خود هستند؛ و نیز از ابزارهای خشونت و سرکوبی، که قدرت‌های اشغالگر و رژیم‌های نظامی به کار می‌گیرند. اما انتقادهای خود بخش جالب توجه این مباحثات را نادیده می‌گیرند: این‌که دموکراسی نوعی پروژهٔ مهندسی شدهٔ مرتبط با ساخت شهروندان سیاسی جدید و قرار دادن مردم در معرض اشکال جدید حکمرانی است.

یک نمونهٔ اخیر پژوهش‌های مرتبط با دموکراسی‌سازی در خاورمیانه، یعنی پروژهٔ «فشارسنج عربی» را در نظر بگیریم. این پروژه در مورد وجود نگرش‌ها و گرایش‌های فردی سودمند به حال دموکراسی در پنج کشور عربی به نظرسنجی پرداخت. این گرایش‌ها شامل «بردباری سیاسی، احترام به تنوع دیدگاه‌ها، فعالیت مدنی و اعتماد بین افراد» بود.<sup>(۴)</sup> برنامه ابتدا با کمک مالی طرح «ابتکار مشارکت خاورمیانه»ی وزارت خارجهٔ آمریکا آغاز شد و ادارهٔ آن را هیئتی از پژوهشگران کشورهای بی‌عهد داشتند که پروژهٔ مذکور در پی سنجش و ثبت فرهنگ سیاسی‌شان بود. فشارسنج عربی بخشی از یک ابتکار بزرگ‌تر به نام «فشارسنج جهانی» است که پژوهش‌های مشابهی در آفریقا، آمریکای لاتین و دیگر مناطق انجام می‌دهد. روایت عربی این پروژه، در کنار شماری از نظرسنجی‌های مشابه منطقه، نتیجهٔ نظرسنجی‌هایی را منتشر کرده که مدعی است بسیاری از فرضیات حاکم بر محافل رسمی ایالات متحده دربارهٔ نگرش‌های سیاسی در جهان عرب را به چالش می‌کشد.

فایده نشان دادن برخی محدودیت‌های گفتمان رسمی هرچه باشد، به نظر می‌رسد که این پروژه در نگاه نخست دچار ضعفی است که در بخش اعظم پژوهش مد نظر درباره برقراری دموکراسی و جامعه مدنی تأثیر می‌گذارد، گفتمانی که ظاهراً به دنبال چیزی است که می‌توان «دموکراسی بدون دموکراتیزه کردن» نامید.<sup>(۵)</sup> فرض برنامه این است که «برقراری یک دموکراسی موفق مستلزم شهروندانی است که به دموکراسی ارجح می‌نهند و عناصری از فرهنگ سیاسی دموکراتیک را در خود دارند».<sup>(۶)</sup>

با این همه، تا آنجایی که من آگاهی دارم، دلیل معتبری حاکی از وجود نوعی فرهنگ مدنی – نگرش‌های مبتنی بر اعتماد، بردباری، احترام متقابل و دیگر ارزش‌های لیبرالی – تسهیل‌کننده ظهور دموکراسی وجود ندارد. در حقیقت، دلایل تاریخی خلاف آن کم نیستند. نمونه‌های مکرری در تاریخ مبارزات دموکراتیک در غرب از طبقات سیاسی روادار، تحصیلکرده و لیبرال می‌توان یافت که مخالف برقراری دموکراسی بودند و برای جلوگیری از تعمیم حقوق مؤثر سیاسی به غیرمالکان، اقلیت‌های مذهبی و نژادی، زنان و اهالی مستعمرات تلاش می‌کردند. در بسیاری از موارد، ارزش‌های مدنی مورد اهتمام طبقات حاکم سیاسی خود زمینه‌ای برای مخالفت با دموکراتیک‌سازی بود. آن‌ها اغلب ادعا می‌کردند که مدنیت و عقلانیتی که خود از آن برخوردارند آن‌ها را واجد شرایط سخنگویی منافع کسانی می‌سازد که هنوز آماده نیستند به جای خود سخن بگویند. آن‌گاه که حقوق دموکراتیک به دست آمد، اعمال آن‌ها ممکن است شکل‌گیری نگرش‌های مدنی اخلاقی را، دست‌کم میان اعضای طبقه سیاسی گسترش یافته، تشویق کند – فضیلت‌هایی که تلقین و تمرینشان شیوه‌ای می‌شود که مردم از راه آن خود را تابع قدرت دموکراتیک می‌سازند. از سوی دیگر، دموکراتیک‌سازی اغلب جنگ با آن نگرش‌ها و مستلزم سرسختی بیشتر در ایفای تعهدات و عملکردها بوده است.<sup>(۷)</sup>

این کتاب به آن تعامل‌های ناسازگار و راه‌هایی می‌پردازد که انرژی فسیلی از طریق آن‌ها به ساخت اشکالی از عاملیت قادر به ناسازگاری مؤثر کمک کرد.

نوشتن کتاب را به این دلیل آغاز کردم که می‌خواستم درک بهتری از رابطه بین دموکراسی و نفت داشته باشم. ابتدا، مانند هر شخص دیگری، به نفت و دموکراسی

به مثابه دو موضوع جداگانه می‌اندیشیدم و می‌خواستم درک بهتری از چرایی بد بودن یکی برای دیگری پیدا کنم. اما پس از پیگیری نحوه شکل‌گیری صنعت نفت در خاورمیانه، و یافتن راه‌های اکتشاف نفت، ساخت خط لوله و پایانه‌ها، تبدیل نفت به اشکالی از انرژی گرمایی و ترابری، تبدیل درآمد حاصل از این فرایندها به سود و جستجوی راه‌هایی برای گردش و مدیریت جریان پول به طور فزاینده‌ای برایم آشکار شد که انرژی فسیلی و سیاست‌های دموکراتیک مدرن به شکل پیچیده‌ای در هم تنیده‌اند. این کتاب به جای بررسی دموکراسی و نفت، کتابی درباره دموکراسی به مثابه نفت شد - به عنوان شکلی از سیاست که سازوکارهای آن شامل سطوح چندلایه فرایندهای تولید و استفاده از انرژی فسیلی می‌شود.

زمانی که مطالعات مربوط به نفت و دموکراسی به جای پرداختن به فرایند تولید و توزیع نفت، توجه خود را محدود به مشکل پول نفت - درآمد حاصل از نفت و قدرت فسادآور آن - می‌کنند، ناخودآگاهانه نحوه ساخت نخستین شبکه‌های انرژی را دنبال می‌کنند. زمانی که «رویال داچ/شل»<sup>۱</sup> در ۱۹۱۴ تولید نفت در ونزوئلا را آغاز کرد، ژنرال گومز، رهبر کشور، از شرکت خواست که پالایشگاه را دور از ساحل در جزیره هلندی کوراسائو<sup>۲</sup> بسازد. وی پول نفت را می‌خواست اما تجمع و تمرکز بزرگ کارگران و مطالبات کارگری همراه آن را، که ساخت پالایشگاه به همراه می‌آورد، نمی‌خواست.<sup>(۸)</sup> یک دهه بعد، شرکتی که امروزه «بریتیش پترولیوم»<sup>۳</sup> نامیده می‌شود صنعت نفت عراق را تأسیس کرد، و طرح خط لوله‌ای را ریخت تا نفت این کشور را از طریق کشورهای همسایه به مدیترانه برساند که بیشتر آن به پالایشگاه‌های اروپا حمل می‌شد، و این خط باریک تولید نفت به مسافت‌های باز هم دورتری گسترش یافت. بعدها که دولت ملی‌گرای عراق درخواست کرد که بریتیش پترولیوم پالایشگاه مدرن و جدیدی در این کشور بسازد، شرکت به‌جد با این درخواست مخالفت کرد. به عبارت دیگر، اگر این‌گونه به نظر رسد که نفت در کشورهای تولیدکننده عمدتاً پس از تبدیل آن به جریان پول تأثیرگذار می‌شود، این خود را در ساخت خط لوله، مکان‌یابی پالایشگاه، مذاکره بر سر بهره مالکانه و دیگر ترتیباتی نشان می‌دهد که از آغاز، در تلاش برای دور زدن مطالبات نیروی کار

1. Royal Dutch/Shell    2. Curaçao    3. British Petroleum (BP)



سازمان یافته، در پیوند با مسائل دموکراسی کربنی بودند. تبدیل نفت به درآمد‌های هنگفت و بی‌اندازه برای دولت نه سبب‌ساز مشکل دموکراسی و نفت، که نتیجه راه‌های ویژه مهندسی روابط سیاسی از درون جریان انرژی است.

عدم درک صحیح فرایند تولید و توزیع نفت و «قضیهٔ بلای سیاه» باعث می‌شود این را فقط مشکلی در مجموعه گره‌های شبکه‌هایی بدانیم که نفت را به جریان می‌اندازند و به انرژی، سود و قدرت سیاسی - در نهادهای تصمیم‌گیرنده هر کشور تولیدکننده - تبدیل می‌کنند. این تشخیص شامل منزوی ساختن نشانه‌های بیماری‌ای می‌شود که در کشورهای تولیدکننده، و نه کشورهای غیرنفتی، یافت می‌شود. اما اگر دموکراسی‌ها نه رونوشت کربنی که اصلاً کربن پایه باشند چطور؟ اگر [تاریخ] آن‌ها از جهات خاص به تاریخ سوخت‌های فسیلی گره خورده باشد چطور؟ آیا می‌توانیم [تاریخ] خودِ نفت را به گونه‌ای دنبال کنیم که مشکلی را که کشورهای تولیدکننده نفت به آن مبتلایند به دیگر محدودیت‌های دموکراسی کربنی پیوند بزنیم؟

کشورهای صنعتی پیشرو نیز کشورهایی نفتی هستند، بدین معنا که بدون انرژی حاصل از نفت، شکل کنونی زیست سیاسی و اقتصادی آن‌ها وجود نمی‌داشت. شهروندانشان نیز به شیوه‌های خوردن، مسافرت، اسکان و مصرف دیگر کالاها و خدماتی معتاد شده‌اند که مستلزم صرف مقادیر زیاد انرژی حاصل از نفت و دیگر سوخت‌های فسیلی است. این شیوهٔ زندگی پایدار نیست و اکنون با بحران‌های توأمانی روبه‌روست که به آن پایان خواهد داد.

نخست، اکتشافات نفتی نمی‌تواند همپای استهلاک منابع موجود پیش رود. اگرچه برآورد ذخایر سوخت‌های فسیلی نوعی فرایند سیاسی - فنی شامل روش‌های مشابه محاسباتی است، به نظر می‌رسد که ما وارد دورانی از کاهش منابع می‌شویم.<sup>(۹)</sup> ذخایر سوخت فسیلی زمین مستهلک نخواهد شد، اما با کمیاب شدن زغال‌سنگ و نفت و افزایش دشواری استخراج، هزینه و مقدار انرژی مورد نیاز برای استخراج آن‌ها مَهْر پایانی بر دوران سوخت فسیلی خواهد زد، که خود پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیری خواهد داشت.<sup>(۱۰)</sup> ذخایر زمین، یا به قول ژان پل سارتر «سرمایهٔ واگذار شده به بشر از سوی دیگر موجودات»، در یک دورهٔ زمانی کوتاه مصرف خواهد شد.<sup>(۱۱)</sup> در مورد نفت، سوخت فسیلی‌ای که آسان‌ترین

شکل استخراج را دارد، افزایش موجودی آن بسیار دشوار شده است، بیش از نیمی از کل مصرف آن در ۱۵۰ سال بین دهه ۱۸۶۰ (که صنعت مدرن نفت شکل گرفت) و سال ۲۰۱۰، در سه دهه پس از سال ۱۹۸۰ سوزانده و دود شد.<sup>(۱۲)</sup> از دیدگاه تاریخ بشر، عصر سوخت‌های فسیلی دوره‌ای کوتاه به نظر می‌رسد.

بحران دوم این‌که همان‌طور که کمیته مشورتی علوم رئیس‌جمهور ایالات متحده حدود نیم قرن پیش در ۱۹۶۵ هشدار داده بود، نژاد بشر در مصرف منابع انرژی «ناخواسته تجربه گسترده ژئوفیزیکی‌ای را به اجرا گذاشته است». انسان با سوزاندن سوخت فسیلی انباشت شده طی ۵۰۰ میلیون سال گذشته در چند نسل، مقدار گازکربنیک را وارد اتمسفر زمین کرده که تا سال ۲۰۰۰ انتظار می‌رفت میزان تراکم آن در جو را تا ۲۵ درصد افزایش داده باشد. گزارش سال ۱۹۶۵ هشدار داده بود که «این مقدار ممکن است برای ایجاد تغییرات چشمگیر و شاید آشکار در آب و هوای زمین کافی باشد»، و در ادامه افزوده بود که این تغییرات ممکن است «برای هستی انسانی زیانبار باشد».<sup>(۱۳)</sup> این تجربه سریع‌تر از حد انتظار پیش رفت. سطح گازکربنیک در جو اکنون نسبت به آغاز عصر صنعتی ۴۰ درصد افزایش یافته که نیمی از آن مربوط به دهه ۱۹۷۰ به بعد بوده است. تهدید تغییرات به وجود آمده در آب و هوای زمین نه تنها به لحاظ انسانی زیانبار که در ابعاد سیاره‌ای نیر فاجعه‌بار است.<sup>(۱۴)</sup> محدودیت بزرگ‌تری که نفت برای دموکراسی ایجاد می‌کند این است که نظام سیاسی شکل گرفته برای اداره عصر سوخت فسیلی، بعضاً به منزله محصول آن شکل از انرژی، چه بسا در مقابله با رویدادهایی که به عمر آن پایان خواهند داد ناتوان باشد.<sup>(۱۵)</sup>

پرداختن به منابع سوخت فسیلی به معنای آوردن منطق ماتریالیستی به جای طرح‌های ایدئالیستی کارشناسان دموکراسی، یاردیابی نتایج سیاسی برای رسیدن به اشکال انرژی تعیین‌کننده آن‌ها نیست — گویی نفوذ و قدرت منابع سوخت فسیلی از چاه نفت یا رگه‌های زغال‌سنگ بدون تغییر به کسانی انتقال یافته که دولت را کنترل می‌کنند. این ماده خود باید تغییر شکل یابد، که این با کار کسانی آغاز می‌شود که آن را از دل زمین بیرون می‌آورند. این تغییر و تبدیل‌ها شامل برقراری ارتباطات و اتحادها می‌شود — ارتباطات و اتحادهایی که هیچ‌گونه جدایی بین ماتریالیسم و ایدئالیسم، اقتصادی و سیاسی، طبیعی و اجتماعی، انسانی و غیرانسانی، یا

خشونت و اعتراض قائل نیستند. این ارتباطات تبدیل شکلی از قدرت به شکلی دیگر را ممکن می‌سازد. درک ارتباط درونی بین استفاده از سوخت‌های فسیلی و طرح مطالبات دموکراتیک مستلزم ردیابی چگونگی شکل‌گیری این ارتباطات، آسیب‌پذیری‌ها، فرصت‌های ایجادشده و گلوگاه‌هایی است که کنترل آن‌ها به‌ویژه مؤثر است.<sup>(۱۶)</sup> امکانات سیاسی از راه سازماندهی جریان و انباشت انرژی گشوده یا محدود می‌شد، و از طریق چینش مردم، امور مالی، تخصص و خشونت متراکم در خصوص توزیع و کنترل انرژی افزایش یا کاهش می‌یافت.

سیاست‌های دموکراتیک مانند انرژی حاصل از سوخت‌های فسیلی پدیده‌ای متأخر است. شکل‌گیری این دو نوع قدرت از آغاز درهم‌تنیده بوده است. کتاب مسیری را که این دو به هم پیوستند ردیابی می‌کند، که از فصل ۱ با زغال‌سنگ و برآمدن سیاست توده‌گرا در اروپا و آمریکا در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم آغاز می‌شود. مدت‌هاست به این درک رسیده‌ایم که برآمدن زغال‌سنگ، که با استفاده از نیروی بخار برای رسیدن به رگه‌های زغال‌سنگ در عمق زمین امکانپذیر شده بود، به توسعه تولید انبوه و شهرهای مدرن کمک کرد و این‌که از دل معادن، کارخانه‌ها و زندگی شهری مدرن نیروهایی برآمدند که برای دموکراسی مبارزه می‌کردند. اما این نیروها معمولاً به طور یکسویه «جنبش‌های اجتماعی» انگاشته شده‌اند. گفته می‌شود که مردم با گرد آمدن در کارگاه‌ها، اتحادیه‌های کارگری و باشگاه‌های سیاسی به آگاهی‌های سیاسی‌ای دست یافتند که به کمک آن برای داشتن زندگی عادلانه‌تر و مشترک دموکراتیک مبارزه می‌کردند. این توصیف یکسویه است، زیرا اسباب و علل شکل‌دهنده این عاملیت سیاسی را نادیده می‌گیرد و نیز آسیب‌پذیری‌های فنی‌ای را که این اشکال الیگارش‌ی در معرض آن قرار می‌گیرند. همان‌طور که فصل ۱ نشان می‌دهد، جهان‌های اجتماعی-فنی ساخته‌شده با انرژی فراوان جدید برگرفته از زغال‌سنگ از یک جهت به‌ویژه آسیب‌پذیر بودند، و آن‌گرددش ذخایر متراکم انرژی فسیلی بود که ابزارهایی را برای تجمیع مطالبات مؤثر دموکراتیک فراهم می‌کرد.

با توجه به این درک نو از رابطه بین جریان انرژی و ظهور دموکراسی، در فصل ۲ به بررسی خاستگاه‌های صنعت نفت در خاورمیانه می‌پردازیم. تاریخ رسمی از پیشگامان قهرمانی می‌گوید که نفت را در دورترین و صعب‌العبورترین

مناطق کشف کردند و از دولتمردان آینده‌نگری که در سال‌های پیش از جنگ جهانی نخست این جایزه استراتژیک را از آن خود ساختند. با توجه به تاریخ زغال‌سنگ و دموکراسی که حکایت از آن دارد که سیاست‌های انرژی شامل دستیابی به قدرت تا قطع جریان انرژی و نیز تأمین عرضه آن می‌شود، می‌خواهم شرح متفاوتی به دست دهم. بررسی‌های من نشان می‌دهد که چگونه شرکت‌های نفتی دست به دست هم دادند تا ظهور صنعت نفت را در خاورمیانه به تأخیر اندازند، و سیاستمداران نیز کنترل ذخایر نفتی را وسیله‌ای برای تضعیف نیروهای دموکراتیک در داخل دیدند. تاریخ نفت خاورمیانه از همان آغاز بخشی از ساختن یا نابود کردن سیاست‌های دموکراتیک بوده است.

مبارزه علیه دموکراسی مسبب شروع جنگ جهانی اول بود، که از دل آن «جامعه ملل» و سازوکار تازه‌ای برای کنترل نفت منطقه خاورمیانه پدید آمد: نظام قیمومیت<sup>۱</sup> جامعه ملل. این رویدادها معمولاً به عنوان جنگ بین ایدئالیسم «چهارده‌ماده‌ای» وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و حامی اصل دموکراتیک حق تعیین سرنوشت، و منفعت‌طلبی قدرت‌های اروپایی کنترل‌کننده مناطق عمده نفتی خاورمیانه به‌ویژه در عراق، توصیف می‌شود. فصل ۳ تاریخ متفاوتی به دست می‌دهد، که در آن چپ‌های اروپایی نبرد دوران جنگ برای کنترل دموکراتیک‌تر امپریالیسم و دستیابی به مواد خام را به سازوکاری غیردموکراتیک برای ایجاد «رضایت در حکومت‌شوندگان» تبدیل کردند. مهم‌ترین مکان برای ایجاد این «رضایت» در قبال حکومت امپراتوری، عراق بود. در فصل ۴ به بررسی چگونگی واکنش نیروهای سیاسی عراق و دیگر بخش‌های خاورمیانه و نحوه اعمال کنترل بر ذخایر نفتی عراق می‌پردازیم. شکل‌گیری متعاقب صنعت نفت در عراق و کشورهای همسایه امکانات جدیدی را برای سازماندهی مطالبات سیاسی دموکراتیک فراهم آورد. در عین حال، توزیع و گستره جریان انرژی جدید پیشبرد این مطالبات را به طور فزاینده‌ای دشوار ساخت.

اصطلاح «دموکراسی» می‌تواند دو معنا داشته باشد. از یک نظر ممکن است

۱. mandates. عنوان نوعی نظام سرپرستی که پس از جنگ جهانی اول، بر طبق ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل، برای اداره سرزمین‌های سابق دولت عثمانی و مستعمرات سابق آلمان برقرار شد. - م.

به معنای راه‌های طرح مطالبات برای ایجاد جهانی مشترک و دادگرانه تر و برابری طلب باشد، یا به معنای شیوه حکمرانی‌ای باشد که رضایت مردم را وسیله‌ای برای محدود کردن مطالبات معطوف به برابری و عدالت از طریق تقسیم این جهان مشترک می‌داند. چنین محدودیت‌هایی با شناسایی برخی حوزه‌های مورد توجه عموم و موضوع تصمیم مردم شکل می‌گیرد، ضمن آن‌که دیگر حوزه‌ها را در معرض شیوه‌های دیگر کنترل قرار می‌دهد. مثلاً، دولت می‌تواند اقدام به تعیین یک حوزه خصوصی تحت کنترل قوانین مالکیت، یک سپهر طبیعی تحت کنترل قوانین طبیعی، یا بازاری تحت کنترل اصول اقتصاد بکند. مبارزات دموکراتیک به پیکاری برای تقسیم موضوعات، تلاش برای تردید در درستی مسائل مورد توجه تبدیل می‌شود که دیگران آن‌ها را خصوصی (مانند سطح دستمزدهای پرداختی کارفرمایان)، یا امور مربوط به طبیعت (همچون استهلاک منابع طبیعی یا ترکیب گازهای جوّی)، یا تحت حاکمیت قوانین بازار (همچون سفته‌بازی مالی) می‌دانند. در میانه قرن بیستم، این «منطق تقسیم» شروع به تعیین یک حوزه بزرگ جدید دولتی کرد که قوانین آن محدودیت‌هایی برای مطالبات سیاسی بدیل گذاشتند، حوزه‌ای که به «اقتصاد» معروف شد.<sup>(۱۷)</sup>

فصل ۵ شکل‌گیری اقتصاد به مثابه موضوعی جدید در سیاست را به میانه قرن بیستم احاله می‌دهد (بیشتر روایت‌ها ظهور اقتصاد را به خطا یک یا دو قرن پیش‌تر ذکر می‌کنند). در این فصل همچنین بررسی می‌شود که چگونه تولید مقادیر سریعاً فزاینده انرژی فسیلی کم‌هزینه به شکل نفت به این شیوه جدید حسابرسی سیاسی و حکومت دموکراتیک کمک کرد. در مقابل اشکال حسابرسی مادی ویژه دولت در عصر زغال‌سنگ، این حسابرسی جدید که به سبب وفور نفت میسر شد راه‌های اداره زندگی جمعی مبتنی بر اصل بدیع رشد نامحدود اقتصادی را میسر ساخت. مدیریت رشد اقتصادی انواع منطق و شیوه‌های نو ساماندهی را برای اداره دموکراسی کربنی فراهم آورد.

در حالی که شکل‌گیری این اقتصاد راه‌هایی برای ساماندهی زندگی مادی در سطح ملت-کشور عرضه می‌کرد، اما قادر نبود نیروهایی را مدیریت کند که بسیاری از مردم آن‌ها را مسئول بحران دموکراسی در دوران بین [دو] جنگ [جهانی] می‌دانستند: جریان‌های سرمایه خصوصی بین‌المللی که جابه‌جایی

سوداگرانه آن‌ها موجب سقوط نظام‌های سیاسی و مالی اروپایی شده بود. در این‌جا نیز به نظر می‌رسید که نفت پاسخی دارد، که همانا تعهد به خلق شیوه‌ای نو برای کنترل سرمایه بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم بود. فصل ۵، در کنار شکل‌گیری اقتصاد ملی، تشکیل سازوکارهای مالی بین‌المللی به منظور کنترل سوداگری بانک‌های خصوصی بین‌المللی را بررسی می‌کند - تهدیدی برای سیاست‌های دموکراتیک که نزدیک بود بعدها در ابعادی جدید در قرن بیستم دوباره پدیدار شود. از آن‌جا که ماشین جدید کنترل بعضاً توسط جریان‌های نفتی حاکم عمل می‌کرد و خاورمیانه در حال تبدیل شدن به منبع عمده نفت در جهان بود، سازماندهی این منطقه تحت نظارت امپراتوری بار دیگر برای ممکن ساختن دموکراسی به منزله نوعی شیوه حکمرانی در غرب اهمیت یافت. تلاش‌های پس از جنگ برای قرار دادن نفت خاورمیانه تحت گونه‌ای «قیمومت<sup>۱</sup> بین‌المللی» آمریکایی با ممانعت شرکت‌های نفتی روبه‌رو و چارچوب ساده‌تر «جنگ سرد» جایگزینش شد. منطق تقسیم که برخی مناطق را برای پیشبرد مطالبات دموکراتیک نامناسب می‌دانست، خاورمیانه را نیز در چنین منطقه‌ای گنجانده.

دریافت من از دموکراسی کرینی با یافتن رابطه‌ای تقریباً ساده بین آسیب‌پذیری‌های ناشی از وابستگی به زغال‌سنگ و توانایی طرح مطالبات برابری خواهانه آغاز شد. اما این نکته ابعاد چندگانه‌ای یافت که بازتاب تغییر از زغال‌سنگ به استفاده فزاینده از نفت، شبکه‌های بسیار گسترده‌تر تولید و توزیع انرژی و اشکال جدید زندگی جمعی بود که بر اثر سوخت فسیلی فراوان و گردش سریع‌تر در حال گسترش کالا و امور مالی متکی به تولید نفت ممکن شده بود.

در فصل ۶ به عراق و خاورمیانه بزرگ بازمی‌گردیم و به بررسی این مسئله می‌پردازیم که چگونه مبارزات سیاسی داخلی آن در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به مبارزه با شرکت‌های نفتی بر سر کنترل نفت تبدیل شد. تاریخ پدید آمدن اوپک را همه می‌دانند، همین‌طور نقش نیروهای ملی‌گرا در رهبری تلاش کشورهای تولیدکننده نفت، نخست برای کنترل نرخ مالیاتی که بر درآمد شرکت‌های نفتی خارجی وضع و سپس بر مالکیت و عملیات آن شرکت‌ها اعمال شد. اما از دیدگاه

---

۱. trusteeship، نظام نظارت سازمان ملل متحد بر سرزمین‌هایی که استقلال نداشتند، این نظام جایگزین نظام قیمومیت جامعه ملل شد. - م.

دموکراسی کربنی باید بر جنبه‌های جدیدی از این داستان تأکید کنیم. در این فصل جنگ بر سر نفت در سطح پالایشگاه‌ها، خط لوله‌ها و خطوط کشتیرانی و خرابکاری در آن‌ها را بررسی می‌کنیم، این‌که چگونه خرید جنگ‌افزارهای پیشرفته توسط کشورهای نفتی، که ایران آغازگر آن بود، توانست سازوکار ساخته‌پراخته بی‌همتایی برای بازگشت درآمدهای نفتی فراهم کند، و چگونه دکترین‌های جدید «امنیت» با فروش‌های تسلیحاتی همراه شد. این فصل همچنین مسئله نفت خاورمیانه را به شیوه‌های جدید مدیریت مطالبات سیاسی دموکراتیک در غرب گره می‌زند. این تحولات به بحران ۱۹۷۳-۱۹۷۴ انجامید که در فصل ۷ بررسی می‌شود. رویدادهای مهم این دوره که به شکل مغلطه‌آمیزی فقط یک «بحران نفتی» نامیده شد، شامل تحول در شیوه‌های حاکم بر امور مالی بین‌المللی، اقتصادهای ملی و جریان‌های انرژی می‌شد که دموکراسی کربنی ضعیف‌شده غرب را در مناسبات جدیدی با کشورهای نفتی خاورمیانه قرار داد. تغییر در رابطه آمریکا با کشورهای نفتی خاورمیانه به نیروهای سیاسی طیف راست نیز، که مخالف مدیریت «اقتصاد» به مثابه نوعی شیوه دموکراتیک حاکم بر زندگی جمعی بودند، اجازه داد که قوانین «بازار» را دوباره همچون نوعی فناوری حکمرانی وارد کار کنند و بسط دهند و وسیله‌ای مؤثرتر برای قرار دادن بخش‌هایی از جهان مشترک در فراسوی حیطهٔ مرافعه فراهم کنند.

طی سه دههٔ بعدی، از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ ه.ش) در ایران تا خیزش جهان عرب در بهار ۲۰۱۱، دو موضوع بر بحث‌های مربوط به نفت و دموکراسی در خاورمیانه سایه افکند. یکی، برآمدن جنبش‌های سیاسی اسلامگرا بود که از دید بسیاری مانع شکل‌گیری نهادهای سیاسی دموکراتیک می‌شدند. دیگری روند روبه رشد خشونت نظامی بود که کشورهای نفتی در آن نقش داشتند، به‌ویژه رشته‌جنگ‌های خلیج [فارس] که اوج آن حملهٔ آمریکا به عراق و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ بود. یک پژوهش متداول این دوره نیروی محرکهٔ آن را تعارض بین نیروهای منسوب به جهانی‌سازی و نیروهای محدود هویت‌طلب قبیله‌ای و مذهبی، یا «جهاد با جهان مک‌دونالدی» توصیف کرد. فصل ۸ نگاه متفاوتی به رابطهٔ بین نفت، به‌اصطلاح جهانی‌سازی، و نیروهای اسلام سیاسی با استفاده از مفهوم «مک‌جهاد» به دست می‌دهد.

در فصل پایانی، به برخی محدودیت‌های دموکراسی کربنی بازمی‌گردیم: پایان عصر وفور انرژی فسیلی ارزان قیمت با توجه به ژرفای دشواری‌های ناشی از جایگزینی حوزه‌های تهی شده نفتی با اکتشافات جدید و گران شدن فزاینده و انرژی بر کار استخراج و بهره‌برداری؛ و تهدید شتابناک تغییرات آب و هوایی، در حالی که دولت‌های دموکراتیک موجود ظاهراً از انجام دادن اقدامات دوراندیشانه لازم برای محافظت از این سیاره در آینده‌ای دور و دراز ناتوان‌اند. همچنین نشان خواهیم داد که چگونه بلا تکلیفی فنی درباره این مسائل اجازه می‌دهد که گونه مشخصی از استدلال - یعنی محاسبه اقتصادی - فضای بحث دموکراتیک را اشغال کند، و نیز استدلال می‌کنم که درک اجتماعی-فنی از دموکراسی کربنی دنبال شده در این کتاب راهی بهتر برای غلبه بر این مانع شکل‌دهی به آینده مشترکمان به دست می‌دهد.

### یادداشت‌ها

۱. در سال ۲۰۱۰ تولید نفت پنج کشور نخست از ۶۶۸,۰۰۰ بشکه در روز (مصر) تا ۴۴,۰۰۰ بشکه در روز (بحرین) نوسان داشت. هشت کشور بزرگ تولیدکننده (الجزایر، ایران، عراق، کویت، لیبی، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر) از ۱۰/۵۱ میلیون بشکه در روز (عربستان سعودی) تا ۱/۷۹ میلیون بشکه در روز (لیبی) نفت تولید می‌کردند؛ قطر فقط ۱/۴۳ میلیون بشکه در روز تولید می‌کرد، اما بیشترین تولید سرانه را داشت و افزون بر این، دومین تولیدکننده گاز طبیعی در منطقه بود. عمان، که با تولید ۸۶۹,۰۰۰ بشکه در روز اعتراضات سیاسی آرامی را در بهار ۲۰۱۱ پشت سر گذاشت، در جایی بین دو گروه قرار داشت. پنج کشور منطقه با کمترین تولید یا در حد صفر شامل چهار کشوری می‌شوند که بویایی سیاسی‌شان بیش از سیاست‌های نفتی با مسئله فلسطین پیوند دارد (اسرائیل/فلسطین، اردن و لبنان) و یکی نیز وابسته به صادرات یک ماده معدنی متفاوت، یعنی صنعت در حال رونق فسفات، است (مراکش). ارقام مربوط به نفت خام و دیگر مایعات از تارنمای [www.eia.gov](http://www.eia.gov) برگرفته شده است.
۲. یک استثنای مهم بر این گرایش بی‌اعتنایی به مادی بودن نفت در بحث‌های مربوط به کشور رانتهی در منبع زیر آمده است،

Fernando Coronil, *The Magical State: Nature, Money and Modernity in Venezuela*, Chicago: University of Chicago Press, 1997,

که مشکل آن به طبیعت‌زدایی گسترده در درک تشکیل ثروت مربوط است.



همچنین به بحث مایکل واتس درباره «نگرانی نفتی» رجوع کنید و «فضاهای حکومت‌پذیر»ی که روی ساختارهای سیاسی پیشانفتی می‌سازد:

'Resource Curse? Governmentality, Oil and Power in the Niger Delta, Nigeria', *Geopolitics* 9, 2004: 50–80;

و بررسی رابرت ویتالیس درباره رژیم کاری و انگاره‌سازی‌ای که تولید نفت در عربستان سعودی را سازمان داد:

*America's Kingdom: Mythmaking on the Saudi Oil Frontier*, 2nd edn, London: Verso, 2009.

3. Rory Stewart, *Occupational Hazards: My Time Governing in Iraq*, London: Picador, 2006: 280.
4. Mark Tessler and Amaney Jamal, 'Political Attitude Research in the Arab World: Emerging Opportunities', *PS: Political Science and Politics* 39: 3, 2006: 433–7.
5. Ghassan Salamé, ed., *Democracy Without Democrats*, London: I. B. Tauris, 1994.
6. Tessler and Jamal, 'Political Attitude Research'.

۷. نگاه کنید به

Bruno Latour, *Politics of Nature: How to Bring the Sciences into Democracy*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 2004; and Lisa Disch 'Representation as "Spokespersonship": Bruno Latour's Political Theory', *Parallax* 14: 3, 2008: 88–100.

8. Coronil, *Magical State*: 107.

۹. به بخش جمع‌بندی مراجعه کنید.

10. Vaclav Smil, *Energy in Nature and Society: General Energetics of Complex Systems*, Cambridge, MA: MIT Press, 2008: 204.

درباره مقدار فزاینده انرژی لازم برای تولید انرژی فسیلی هم‌زمان با دشوارتر شدن استخراج، مشکلی که به اروی [EROI] (بازگشت انرژی با توجه به انرژی سرمایه‌گذاری‌شده) معروف است، نگاه کنید به

ibid.: 275–80.

11. Jean-Paul Sartre, *Critique of Dialectical Reason*, vol. 1, *Theory of Practical Ensembles*, London: Verso, 1977: 154.

۱۲. تا این اواخر فرض بر آن بود که عمر ذخایر زغال‌سنگ درازتر از نفت است و منابع آن به‌وفور تا صدها سال دیگر وجود خواهد داشت. اما مطالعات جدید

حکایت از آن دارند که برآوردهای ذخایر زغال سنگ حتی از نفت نیز کمتر است، این که تولید در ایالات متحده – کشوری با بزرگترین ذخایر – عملاً به اوج خود رسیده و شروع به کاهش کرده است، و این که تولید جهانی آن ممکن است خیلی زود تا سال ۲۰۲۵ به نقطه اوج خود برسد.

Werner Zittel and Jörg Schindler, 'Coal: Resources and Future Production', EWG Paper no. 1/01, 10 July 2007, available at [www.energywatchgroup.org](http://www.energywatchgroup.org).

13. R. Revelle, W. Broecker, H. Craig, C. D. Keeling and J. Smagorinsky, 'Atmospheric Carbon Dioxide', in *Restoring the Quality of Our Environment: Report of the Environmental Pollution Panel*, Washington: White House, President's Science Advisory Committee, November 1965: 126-7.
14. Intergovernmental Panel on Climate Change, *Fourth Assessment Report*, 2007, available at [www.ipcc.ch](http://www.ipcc.ch).

پژوهش جیمز هسن و همکاران درباره داده‌های آب و هوایی دوران پیش از تاریخ حاکی از آن است که نوسان در میزان آب شدن یخ‌ها ممکن است موجب شتاب بیشتر در از بین رفتن پوشش یخی و تغییرات بسیار شدیدتر آب و هوایی با پیامدهای بالقوه فاجعه‌بار شده باشد. این یافته‌ها حتی هشدارهای شدید هیئت را به طور احمقانه‌ای خوش‌بینانه جلوه می‌دهد.

James Hansen, Makiko Sato, Pushker Kharecha, Gary Russell, David W. Lea and Mark Siddall, 'Climate Change and Trace Gases', *Philosophical Transactions of the Royal Society A*, vol. 365, 2007: 1,925-54.

۱۵. المر آلواتر شرح روشنی از این تهدیدهای توأمان به دست می‌دهد و در ادامه می‌گوید که آن‌ها نشان‌دهنده پایان عصر «سازگاری» بین منطق سرمایه‌داری و ویژگی‌های مادی انرژی فسیلی هستند

('The Social and Natural Environment of Fossil Capitalism,' *Socialist Register* 43, 2007: 37-59).

در فصلی که به دنبال می‌آید شرح متفاوتی از آن ویژگی‌ها به دست می‌دهم – مثلاً، قابلیت انتقال نفت بسیار متفاوت با زغال سنگ است – که انطباق ایده سرمایه‌داری به‌مثابه فرایندی تاریخی با مجموعه‌ای از «منطق‌های» تغییرناپذیر دشوار است.

۱۶. گوبین بریج توجه را از تمرکز انحصاری بر کشورهای تولیدکننده و بلای سیاه به سوی شبکه متنوعی از شرکت‌های در کار نفت، و از تولید، پالایش و توزیع به

سوی کسانی می‌گرداند که اکنون در کار تسخیر و انبار کردن و معامله اعتبارات منابع سوخت فسیلی هستند و هر کدام را ممکن است یک رژیم سیاسی متفاوت اداره کند.

'Global Production Networks and the Extractive Sector: Governing Resource-Based Development', *Journal of Economic Geography* 8, 2008: 389-419.

درباره جامعه‌شناسی تبدیل، و «گلوگاه‌های الزامی» نگاه کنید به Michel Callon, 'Some Elements of a Sociology of Translation: Domestication of the Scallops and the Fishermen of St Brieuc Bay', in John Law, ed., *Power, Action and Belief: A New Sociology of Knowledge?*, London: Routledge, 1986.

۱۷. مقایسه کنید با

Jacques Rancière, *Hatred of Democracy*, London: Verso, 2006,

که مبارزات دموکراتیک را نبردی علیه منطق توزیع مطرح می‌کند که برخی مسائل را عمومی و بعضی دیگر را خصوصی می‌انگارد.



## ماشین دموکراسی

درک مسئله نفت و دموکراسی با مسئله دموکراسی و زغال سنگ آغاز می شود. سیاست‌های توده‌گرای مدرن با شکل‌گیری سبک‌های زندگی ای امکان‌پذیر شد که از انرژی در مقیاسی جدید استفاده می‌کردند. استخراج زغال سنگ نیرویی ترمودینامیک [گرما-پویشی] ایجاد کرد که عرضه آن در سده نوزدهم به شکل تصاعدی افزایش یافت. دموکراسی گاه به مثابه پیامد این تغییر توصیف می‌شود که بارشد سریع زندگی صنعتی و نابودی اشکال پیشین قدرت و اقتدار پدید آمد. اما توانایی طرح مطالبات سیاسی دموکراتیک صرفاً محصول فرعی ظهور زغال سنگ نبود. مردم با دستیابی به قدرت عمل از درون این سامانه انرژی جدید مطالبات سیاسی خود را با موفقیت پیش بردند. آن‌ها خود را در درون یک ماشین سیاسی سازمان دادند و از فرایندهای عملیاتی آن استفاده کردند. این تجمیع قدرت سیاسی بعدها به سبب گذار از نوعی زندگی جمعی متکی بر زغال سنگ به جهان اجتماعی و فنی‌ای که به نحو فزاینده‌ای به نفت متکی می‌شد رو به ضعف گذاشت.

### آفتاب مدفون

تا ۲۰۰ سال پیش، انرژی لازم برای تداوم زیست انسانی تقریباً به طور کامل از منابع تجدیدپذیری تأمین می‌شد که نیروی خود را از خورشید می‌گرفت. انرژی

خورشیدی به غلات و دیگر محصولات برای تأمین سوخت مورد نیاز انسان و به سبزهزارها برای پرورش حیوانات اهلی جهت کار و تأمین سوخت بیشتر برای انسان، به جنگل‌زار برای تأمین هیزم، و به انرژی بادی و آبی جهت استفاده در ترابری و ماشین‌آلات تبدیل می‌شد. در بیشتر قسمت‌های جهان، استفاده از نور خورشید در اشکال باز یافتی آن تا حدود میانه‌های قرن بیستم منبع عمده تأمین انرژی بود (و این به لطف موفقیت چین و هند در حفظ اشکال ماندگار زندگی روستایی میسر شد، و فقط در سال ۲۰۰۸ بود که جمعیت شهرنشین جهان از روستانشینان پیشی گرفت). اما از حدود سال ۱۸۰۰، این منابع آلی به تدریج جای خود را به ذخایر بسیار متراکم انرژی خورشیدی مدفون داد، یعنی به رسوبات فسیلی‌ای که ۱۵۰ تا ۳۵۰ میلیون سال پیش و در زمانی شکل گرفته بودند که جنگل‌های باتلاقی تورب و موجودات زنده دریایی در یک محیط مرطوب و کم‌اکسیژن قرار گرفته و پوسیده بودند و با این کار فرایند عادی بازگشت کربن به جو زمین به شکل گازکربنیک را مختل کردند. در عوض، این زیست‌توده<sup>۱</sup> تجزیه‌شده به صورت ذخایر فشرده تقریباً نادر اما فوق‌العاده سرشار زغال‌سنگ و نفت درآمد.<sup>(۱)</sup>

انسان از دوران باستان دست به استخراج زغال‌سنگ، هرچند در سطحی محدود، زده بود. این محدودیت را انرژی لازم برای تولید سوخت تحمیل می‌کرد، محدودیتی که امروزه نیز با تلاش شرکت‌های نفتی برای بهره‌برداری از دسترس‌ناپذیرترین ذخایر نفتی جهان دوباره خود را نشان می‌دهد. معادن احتمالاً از آب‌های سطحی پر می‌شدند، که در مناطق عمیق‌تر با استفاده از گله حیوانات تخلیه می‌شد. در عمق مشخصی، خشک نگه داشتن محل از استخراج خود معادن انرژی بیشتری می‌طلبید. در بریتانیا، که کمبود چوب ارزش زغال‌سنگ را افزایش داد، و لذا شبکه متراکمی از آبراه‌ها ایجاد شد تا هزینه حمل و نقل کاهش یابد. ماشین بخار فشارقوی نیوکامن بر این محدودیت‌ها غلبه کرد. این دستگاه که در سال ۱۷۱۲ به کار گرفته شد، با استفاده از زغال‌سنگ استخراجی از معادن بخار تولید می‌کرد، و بخار نیز تلمبه تخلیه را به کار